

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد دو شنبه 26 اسفند 1381-17 مارس 2003 شماره 164

خواست های واقعی و ملموس شان بسیج کند و به حرکت در آورد؛ اتحاد سیاسی در پی آن نیست که همبستگی میان بخش های مختلف مردم را از طریق به رسمیت شناختن گوناگونی ها و تفاوت های موجود میان آنها بر پا دارد. به عکس؛ مراجعه به مردم برای جلب حمایت و پشتیبانی آنان است؛ برای پیش خرید کردن رأی آنهاست. هر قدر ابهام گویی بیشتر باشد؛ هر قدر دامنه ی انتظارات محدودتر شود و هر قدر مطالبات در چهار چوب اصول مجرد بیشتر حبس شوند؛ همانقدر امکان تبدیل کردن مردم به یک توده ی بی شکل و دنباله رو بیشتر است؛ همانقدر خریدن رأی آنها کم هزینه تر خواهد بود.

قبلاً هم اشاره کردم؛ برخی از طرح ها اساساً می توانند مصرف داخلی نداشته باشند و توجه اشان معطوف به بیرون باشد. یعنی منشور نویسان تسلیم فضای جهانی کنونی شده باشند و طرح خود را به گونه ای تراشیده باشند که باب طبع دولت بوش قرار گیرد. آنها نیز به طریق اولی صلاح شان در این است که به کم گویی و کلی گویی پناه ببرند و خصوصاً آنجا که پای خواست ها و منافع توده ی محروم و لگد مال شده به میان می آید دچار فراموشی شوند و صد البته در معقولات جهانی هم داخل نشوند.

اما؛ پاسخ به این سوال هر چه باشد، یک چیز قطعی است و آن اینکه هنوز در میان طرح هایی که بعنوان نظام سیاسی جایگزین پیشنهاد شده اند؛ جای ساختاری که بر خود حکومتی مردم استوار باشد و یک دموکراسی که از اعماق بجوشد بشدت خالی است. و هنوز جای یک کوشش آگاهانه برای برپایی یک جنبش مردمی و فراگیر که چنین حکومتی را بر شانه های خود بلند کند؛ به همان اندازه خالی است. من فکر می کنم تلاش هایی را بیشتر باید جدی گرفت که هدفشان بر کردن این جای خالی است. این تلاش ها هم شرط لازم اند و هم کافی.

تک برگی راه کارگر - شما در گزینش جایگزینی برای حکومت کنونی بر یک "دموکراسی که از اعماق بجوشد" تاکید می گذارید. منظورتان چیست؟ این شکل دموکراسی را چطور تعریف می کنید و ضرورت آن را از کجا بیرون می کشید؟

اردشیر مهرداد- منظور من از دموکراسی ای که از اعماق بجوشد "آن نظام سیاسی است که به لحاظ ساختاری تکیه ی اصلی اش بر مشارکت مستقیم است و نه نمایندگی و به لحاظ برنامه و سیاست رادیکال است و نه لیبرال (در گزینش میان نیازهای انسان و نیازهای "بازار" تاکیدش بر نیازهای انسان است). در پاسخ به پرسش های قبلی اشاراتی به مشخصه های چنین نظامی وجود داشت. مهم ترین آنها را می شود باختصار اینطور فهرست کرد: این نظام در اساس گسست است از همه اشکال خود کامگی و نه فقط خود کامگی دینی. یعنی، در حالیکه یک نظام سکولار

اتحاد و ائتلاف در میان نیروهای

سیاسی و نگاهی به تلاش های جاری

گفت و گوی تک برگی راه کارگر

با اردشیر مهرداد سردبیر

نشریه راه کارگر

(بخش دوم و پایانی)

تک برگی راه کارگر- در پاسخ شما به سوال قبلی گفته می شود که تقلیل گرای در برخورد با دموکراسی و عدم توجه به تأثیرات تحولات جاری بر نظام های حکومتی؛ و بطور مشخص بر دموکراسی های لیبرال؛ وجه اشتراک بیش و کم همه ی تلاش های اتحاد خواهانه ی اخیر است.

شما این اشتراک را به چه عامل (و یا عواملی) نسبت می دهید؟

اردشیر مهرداد- فکر می کنم پاسخ گفتن به چنین پرسشی حالا اندکی زود باشد. چرا که بسیاری از

ابتکارات در مرحله ی نطفه ای اند و دیدگاه ها و خطوط نظری و سیاسی به اندازه ای کافی شفاف نشده اند؛ با این وصف اگر مجاز باشیم در صد فرضیه اظهار نظر بکنیم؛ دو عامل را میتوان برجسته کرد.

اول اینکه؛ کارزارهای ائتلافی در وجه غالب پاسخی هستند به انزوا و کوچکی گروه های سیاسی و یا انفراد روشنفکران و فعالان سیاسی مخالف رژیم. گرد آمدن در یک "ائتلاف گسترده" برای شماری از آنان راهی تصور می شود که از طریق آن بتوانند به یک تجمع قابل اعتناء تبدیل شوند. اینگونه ائتلاف ها؛ البته؛ هزینه هایی دارد. کشیدن گرایشات سیاسی و نظری گوناگون به درون یک "ائتلاف گسترده" آنهم به منظور شکل دادن به یک قدرت سیاسی جایگزین(نه در اعتراض به یک اقدام و سیاست معین و یا یک خواسته ی محدود) به معنی آنست که مسایل اختلاف برانگیز؛ هر قدر هم که مهم و اساسی باشند مسکوت بمانند؛ لبه های تیز نگرش ها سائیده شود و اصول پایه ای نظام جایگزین محدودتر و کلی تر شود. و یعنی اینکه؛ هر قدر صدای "ائتلاف" رساتر شود؛ پیام آن گنگ تر و هویت آن ناروشن تر باشد.

دوم اینکه؛ ائتلاف نردبانی تلقی می شود برای آنکه شماری از نخبگان سیاسی با بالا رفتن از آن سهمی در قدرت حکومتی نصیبشان شود. بنابراین؛ وظیفه ی منشورهای ائتلافی آن نیست که توده ی مردم را حول منافع مشخص و

پیام نوروزی

کمیته مرکزی سازمان کارگران

انقلابی ایران (راه کارگر)

مردم آزادخواه ایران!

فرا رسیدن نوروز. این سنت زیبای مردمی را به شما شادباش می گوینم. سال 1382 نیز هم چون سالیان پیش. در شرایطی بس دشوار برای شما آغاز می شود. اما بر کسی پوشیده نیست که شرایط بقاء برای رژیم اسلامی که زندگی را اینهمه بر کام شما تلخ کرده است. بسیار دشوارتر شده و به سرعت به سمت فروپاشی می رود. اینهم روشن است که تا باد بهاری عزم شما مردم برنخیزد. این میوه زهرآگین گندیده و پوسیده بر درخت. خود بخود بر زمین نخواهد افتاد.

فصلی که این رژیم آدمی خوار و تبهکار امکان آن را داشت که بساط استمگری و چپاولگری را. چه به زور شلاق و گلوله و چه با وعده «اصلاحات». از آن تعرض نهانی ستم کشیدگان و هستی باختگان در امان نگهدارد. پشت سر مانده و فصل درهم پیچیدن بساط حاکمیت اسلامی دزدان و آدمکشان فرا رسیده است. فصل متشکل شدن مستقل شما مردم از پانین. دست به هم دادن و از جا برخاستن برای از جا برکنند جمهوری اسلامی.

فرا رسیدن نوروز و سال نو را هم چون سالهای پیش به کوری چشم حاکمان اسلامی. هرچه باشکوهتر جشن بگیریم و با خانه تکانی نوروزی و هلله و پایکوبی. عزم خودمان را در رویدن ایران از نکتب رژیم اسلامی و حاکمیت سرمایه داران فریاد بزیم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی

ایران (راه کارگر)

25 اسفند 1381

در آستانه نوروز 1382. پنجره ها را بگشاییم و به

آفتاب سلامی دوباره دهیم

اینبار قابلمه بدستان. با قابلمه های خالی. طنین صدای پاهایشان چه محکم از راه میرسد. مقدمشان را پاس داریم!

امیر جواهری

در صفحه 3

توافق شوم دولتهای استرالیا و ایران

علیه پناهجویان ایرانی

در صفحه 4

است؛ اما؛ مجوزی نیست، بطور مثال، برای استقرار خود کامگی بازار و یا خودکامگی سرمایه در شکل عرفی آن. این نظام نه تنها برپایه ی رأی مردم و نهادهای منتخب استوار است؛ بلکه کثرت گراست. بنابراین، تفاوت ها و تمایزهای سیاسی و اجتماعی را به رسمیت می شناسد و برابری حقوقی آنها را درونی می سازد. حقوق و آزادی های سیاسی و فرهنگی (که بر بی قید و شرط بودن آن تاکید می گذارد) را با حقوق اجتماعی تضمین می کند. پایه های ساختاری این نظام بر جوامع خود گردان محلی و منطقه ای برابر بنا می شود و نه بر هیئیرارشی جغرافیایی؛ قومی؛ مذهبی و..... و بالاخره قدرت آن دو سرچشمه ی به هم پیوسته دارد: همبستگی داوطلبانه ی اجزاء درونی اش و تعلق اش به یک اردوی جهانی که علیه برده سازی مردم جهان و علیه استقرار یک نظم بربر منشانه در روابط بین المللی مبارزه می کند.

من فکر می کنم که در شرایط امروز جهان این شکل نظام سیاسی یگانه جایگزین واقعی دموکراتیک است برای جمهوری اسلامی. گزینش واقعی دیگر؛ در بهترین حالت؛ حکومت کارگزار سرمایه های بزرگ است. یک نظام نخبه سالار است که حول منافع کورپوراسیون های فراملی کریستالیزه شده و گوش به فرمان صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. در بدترین حالت؛ یک حکومت کرزای وطنی خالص است. هر طرحی در این میان یک توهم محض است؛ ساختن خانه است در مسیر سیل؛ بناکنندگان اگر به سفاقت دچار نباشند دیر یا زود از این سو یا آن سو پا به فرار خواهند گذاشت. متاسفم. دیربست جهان به درون وضعیتی پا نهاده که در آن میان مشارکت مستقیم مردم در تعیین سرنوشتشان و خودگامگی ستم گرانه ی سرمایه جهانی انتخاب دیگری باقی نمانده. سرسختی این واقعیت است که ضرورت برپایی یک "دموکراسی که از اعماق بجوشد" را دیکته می کند و بصورت یگانه جایگزین دموکراتیک ممکن در می آورد.

تک برگه راه کارگر- بسیاری بر این باورند که چنین ایده هایی اتوپیایی محض است؛ ممکن است بکار آرمش وجدان بیابند؛ اما؛ قرار نیست واقعی شوند؛ اصولاً؛ مقاومت در برابر فرآیند جهان گسترده سرمایه امری ناشدنی است؛ تلاشی هم اگر صورت گیرد فرجامی نخواهد داشت جز اینکه به بنیادگرایی مذهبی و شوونیسم قومی و "جنگ تمدن ها" در غلطه شما چه می گویند؟

استقرار یک دموکراسی مبنی بر مشارکت واقعی مردم امروز چقدر زمینه دارد؟ و اگر چنین زمینه ای وجود دارد؛ فکر می کنید چگونه و در چه مسیری می توان آن را بنا کرد؟

اردشیر مهرداد- تردید نیست که در چنین ایده هایی عناصر آرمان گرایانه وجود دارند؛ اما؛ نه خیال پردازانه. از واقعیت های موجود فراتر می روند؛ اما؛ نه لزوماً از ظرفیت ها و امکانات موجود. به علاوه، تاکید بر پایی نظامی متکی بر مشارکت مستقیم مردم صرفاً بیان یک ضرورت نیست. بلکه نطفه های آن در اقدام و تلاش بی وقفه ی میلیون ها مردم بی نام؛ نه تنها در صحنه

جهانی؛ بلکه بطور مشخص در همین ایران امروز در حال بسته شدن است. نگاه کنیم به مبارزات کارگران؛ نگاه کنیم به حرکت های جمعی تهیدستان شهرها؛ نگاه کنیم به جنبش های زنان؛ ملیت ها؛ اقلیت های مذهبی؛ دانشجویان و جوانان؛ معلمان؛ حقوقدانان؛ روزنامه نگاران؛ هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران؛ نگاه کنیم به هزاران سازمان غیر دولتی؛ انجمن؛ گروه و محفل متکی بر خود یاری و یا دیگر یاری که حول مسایلی چون مبارزه با فقر؛ اعتبار؛ فحشاء؛ کودکان بی سرپرست؛ بی سر پناهی؛ کارآموزی؛ سواد آموزی؛ آلودگی محیط زیست و..... شکل گرفته اند.

وجود این حرکت ها؛ جنبش ها و نهادها چیزی کمتر از وجود زیر ساخت های اولیه برای یک مردم سالاری مشارکتی نیست؛ وجود آنان بیانگر وجود جامعه ایست که پاسخ نیازها و خواسته های خود را بیرون از بازار روابط کالایی؛ رقابت و سود جستجو می کند؛ وجود آنها بازتاب این واقعیت است که مردم ترجیح می دهند تصمیم گیری پیرامون آنچه به زندگی شان مربوط می شود را به خیابان ها؛ به مدارس؛ به کارخانه ها و به محل های زندگی بکشانند؛ خود بطور مستقیم در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند. به کدام زبان از این روشن تر می توانند بگویند که چه می خواهند و چه نمی خواهند آماده اند بسود کدام تحولی به حرکت در آیند و چه نوع جامعه ای را بر پا دارند؟

مسلم است؛ هیچ ظرفیتی مادی نخواهد شد مگر به مدد مداخله ی سیاسی؛ نطفه های یک نظام مردم سالارزمانی ممکن است بصورت یک ساختار حکومتی مسلط در آید که یک اراده ی سیاسی آگاه در این جهت دست به کار شود؛ راهبرد محوری اش را گره زدن همه جنبش های اجتماعی؛ نهادهای مدنی؛ رسانه ها؛ سازمان های غیر حکومتی؛ احزاب و گروه ها و فعالین سیاسی پایبند به اصل خود حکومتی مردم قرار دهد؛ و موفق شود این مجموعه را در مسیر تبدیل شدن به یک کارگزار انتقال سیاسی و یک معمار نظام جایگزین به حرکت در آورد. برپایی یک چتر فراگیر؛ یا یک فوروم اجتماعی؛ نخستین گام ضروری در این مسیر است که مهندسی آن را در شرایط کنونی ایران جز نیروهای چپ نمی توانند آغاز کنند.

چپ هایی که نه تنها توانسته باشند با سکتاریسم و فرقه پرستی خود وداع گفته باشند و نخبه گرایی استالینی را درمان کرده باشند؛ بلکه اعتیادشان به "مرحله بندی کردن انقلاب" و شرط بندی روی مرحله ی همیشه جاوید "دموکراتیک" بضاعت فکری اشان را به تاراج نداده باشد.

روشن است که؛ وجود چنین نیروی چپی را امروز در ایران نمی توان انکار کرد؛ اما؛ در عین حال نمی توان خوش بین بود که با وجود پراکندگی و گسیختگی های کنونی قادر باشد در جهت ساختمان یک فوروم اجتماعی و تدارک یک دموکراسی مشارکتی در ایران قدم موثری بردارد.

از اینرو، شتاب بخشیدن به تلاش های جاری برای گرد آوردن افراد و گروه های پراکنده چپ درون یک شبکه ی واحد بنوبه ی خود یک نیاز فوری است. تعیین نرم های ساختاری منعطف و چهار چوب مشترکی که به مقابله با سرمایه و مردم سالاری مشارکتی محدود شود می تواند راه کاری موثری در این جهت به حساب آید. فراتر از این؛ شاید به مدد این تجربه بتوان انتظار داشت که پروژه ی اتحاد چپ روی ریل های تازه ای به حرکت در آید و مراحل بعدی ساختمان آن با سرعت و موفقیت بیشتر پیش رود.

هم چنین مسلم است که کوشش برای هم گرایی میان نیروهای سیاسی به انتلاف و اتحاد چپ نیز نمی تواند محدود شود. اندکی تأمل روی وضعیت کنونی جای تردیدی نمی گذارد که بر پایی یک حکومت مردم سالار یگانه چشم انداز ممکن نیست. تحولات در یک جاده ی یک طرفه سیر نمی کنند. همین وضعیت ظرفیت هایی را داراست که یک دوجین حکومت خود کامه ی ریزی درشت روی "خشت" بیاندازد. بخواهیم و نخواهیم؛ در سالهای آینده امپریالیسم ایالات متحده یکی از بازیگران اصلی خاور میانه خواهد بود؛ اگر نه تنها بازیگر اصلی. بخواهیم و نخواهیم؛ در افق قابل مشاهده؛ این دولت یک نیروی مداخله گر ثابت در صحنه ی ایران خواهد بود. مهم تر از این، طرح دولت بوش برای آینده ی ایران روشن است: برقراری یک حکومت کارگزار (نه حتی اقماری)؛ به رغم اینکه به چه نامی در آید: جمهوری؛ پادشاهی و یا مردم سالاری دینی. بنابراین؛ اکنون استقرار یک حکومت مردم سالار؛ در هر شکل آن؛ با دو مانع جدی روبرو است: استبداد فقهی حاکم و استبداد کارگزاران امپراطوری آمریکا. برداشتن این موانع محتاج مداخله ی سیاسی است. محتاج تدابیری است که نگذارد خود کامه ای جایگزین خود کامه ی دیگری شود. به سیاستی نیاز است که مردم را قادر سازد در حالیکه برای برپایی حکومت مطلوب خود کوشش می کند؛ هم استبداد حاکم را بر اندازد و هم مانع از آن شوند که استبداد در اطاق انتظار قدرت را قبضه کند. اما؛ گروه ها و لایه های اجتماعی ای که در تحقق این هدف ها با هم اشتراک منافع دارند لزوماً به آنهایی ختم نمی شوند که خواهان روی کار آوردن یک مردم سالاری متکی بر مشارکت اند؛ بلکه بسیاری از آنها می توانند جمهوری خواهانی باشند که نظام مطلوب شان گونه های دیگر دموکراسی است (از جمله دموکراسی لیبرال). این طیف اجتماعی می تواند در یک چهار چوب سیاسی روشن و با شعارهایی چون "برای سکولاریسم؛ پلورالیسم و جمهوری و علیه امپریالیسم و نولیبرالیسم" متحد شود و بصورت نیروی براندازی حکومت اسلامی و مقاومت در برابر سیاست های سلطه جویانه ی واشنگتن در آید. بسیج و سازماندهی این گروه های اجتماعی بنوبه ی خود می تواند موضوع تلاش مشترک طیف وسیعی از گروه ها و سازمان و هم چنین فعالان سیاسی و روشنفکران منفردی قرارگیرد که در لزوم دفاع از دموکراسی هم رأی اند.

تشکیل یک فوروم سیاسی از ساختار بسیار مناسبی است که در صحنه سیاسی کنونی ایران می تواند همه ی این نیروها و جریان ها را بهم پیوند دهد و برای هم آهنگ کردن تلاش های آنها و نیز بالا بردن قدرت بسیج و سازماندهی ایشان ضمانتی بوجود آورد. گفتنی است؛ ساختار غیر هیرارشیکی فوروم و نیز چهار چوب سیاسی (و نه پلاتفرم) نسبتاً باز آن از جمله عواملی اند که امکان گرد هم آیی جریان های کوچک و بزرگ بسیار با تنوعات نظری و ایدئولوژیک فراوان را فراهم می سازد و اجازه می دهد آنها نه تنها با هم وارد گفت و گو شوند بلکه به اقدام ها و حرکات مشترکی نیز دست بزنند. بعلاوه؛ چنین شکلی از سازمان دهی شاید مناسب ترین ابزاری باشد برای انتقال گفتمان دموکراسی به میان لایه های مختلف جامعه و از این رهگذر تحکیم پایه های حمایتی گروه ها و جریان هایی که در آن گرد آمده اند.

تک برگی راه کارگر- پرسش آخر؛ شما دو سطح از گرد هم آیی و ائتلاف سیاسی را ضروری شمردید: گردهم آیی طیف گسترده ای از نیروهای طرفدار دموکراسی و ائتلاف فرآگیری از نیروهای چپ. در هر دو مورد هم؛ ظاهر؛ پذیرش چهارچوب سیاسی مشترک را مبنا قرار دادید. آیا شما هیچ قید و شرط دیگری برای عضویت گروه ها و سازمان ها در یک ائتلاف و یا گرد هم آیی قائل نیستید؟

اردشیر مهرالد- من تصور می کنم بعضی ملاحظات را در رابطه با عملکرد پیشین و یا کنونی جریان های سیاسی نمی توان نادیده گرفت بطور مثال؛ تا چه اندازه می شود عملکرد 20 ساله گذشته ی سازمان مجاهدین را به اعتبار یک چرخش 180 درجه ای به بایگانی سپرد؟ همین طور؛ برخی حرکات و سیاست های حزب کمونیست کارگری و یا چند گروه کوچک دیگر را؟ در مورد پراتیک جاری گروه ها هم، من فکر نمی کنم می توان کاملاً بی اعتنا بود. برای من جداً دشوار است جریان هایی که در مورد هر مساله ی کم اهمیت می توانند صدها صفحه آسمان و ریسمان ببافند ولی از نوشتن چند سطر در محکومیت حمله نظامی آمریکا به عراق دریغ می کنند را نیرویی طرفدار حق حاکمیت مردم و مردم سالاری فرض کنم. مثال دیگر تبلیغات شوونیستی است. گروه هایی هستند که هیچ فرصتی را برای تبلیغات علیه ملیت های غیر فارس از دست نمی دهند و خصوصاً سالهای اخیر به گونه ای هیستریک روحیه ی عرب ستیزی و ترک ترسی را در بین مردم ترویج می کنند. با این قبیل گروه ها؛ هر چند که از آزادی و مردم سالاری هم حرف بزنند؛ تا چه اندازه می شود در پیکار برای رهایی سیاسی و برابری اجتماعی متحد شد همین طور با آنها که تا مغز استخوان به شوونیسم مرد سالار و پدرسالار مبتلا هستند؟ فشرده بگویم؛ متأسفانه؛ جواب من به ائتلاف صرفاً مصلحت اندیشانه منفي است. ارزیابی نسبت به جایگاه سیاسی جریان های مختلف و ظرفیت آنها برای اتحاد و ائتلاف را نمی توان بطور کامل بیرون از پراتیک جاری آنها انجام داد.

در آستانه نوروز 1382 . پنجره ها را بگشاییم و به آفتاب سلامی دوباره دهیم اینبار قابلمه بدستان . با قابلمه های خالی . طنین صدای پاهایشان چه محکم از راه میرسد . مقدمشان را پاس داریم ! امیر جواهری

بیش از دو دهه از حاکمیت ضد کارگری رژیم اسلامی در ایران ، سفره کارگران خالی تر از پیش شده و آنان از هر فرصتی با چانه زنی و ایستادگی برای تغییر قوانین بنفع خویش پای فشرده و بهره میگیرند . نوروز هر سال چون همیشه ، بحث تعیین دستمزدها با کارفرمان و دولت کارگزار آنها ، آرایش نیرو ها را بنمایش میگذارد .

افزایش نرخ تورم و گرانی روز افزون مایحتاج زندگی ، سختی و تعب کارگران و زحمتکشان برای اداره زندگی خودو خانواده هایشان از یکسو ، جان سختی کارفرمایان و همراهی دولت حامی سرمایه از سوی دیگر ، امسال نیز کشاکش حق تعیین دستمزد ، عرصه نبرد مزد و حقوق بگیران را به کانون جدی و قدرتمند مبارزه صنفی و تعرضی کارگران و صاحبان قدرت بدل نموده است .

تجمع بیش از 2000 نفر از نمایندگان کارگران در روز دوشنبه 19 اسفند 81 در باشگاه ورزشی دخانیات تهران ، در خصوص افزایش دستمزدها ی سال 1382 ، طنین شعار : « اعتصاب ، اعتصاب و « بجای عدالت ، فقر را توسعه ندهید » و « استقاده از تمام قدرت ، برای اصلاح نظام دستمزدها » ، بر روی باندروال کارگران استان قزوین نوشته شده بود : « حقوق مدیران يك ميليون تومان با تمام امکانات _ حقوق کارگران هفتاد هزار تومان !!!» این شعار ها و نوشته ها ، فریاد محکم و ضرباهنگ صدای پای زحمتکشان ایران را بگوش میرساند .

وقتی چنین مقاومتی شکل میگیرد ، نماینده مردم تهران در مجلس ، سهیلا جلو دار زاده که خود عضو « شورای مرکزی حزب اسلامی کار » نیز هست ، صحبت از عدالت و توزیع ثروت و در آمد ها در جامعه میکند و اعلام میدارد : « 90 درصد ثروت در اختیار 10 درصد افراد جامعه و 10 درصد بقیه متعلق به 90 درصد افراد جامعه است . باید فقر و گرسنگی بطور عادلانه تقسیم شود ، همانطور که باید ثروت و در آمد ها عادلانه توزیع شود »

باید پرسید : آیا « حزب اسلامی کار » و « مجلس اسلامی » به چنین قولی که سهیلا جلو دار زاده در برابر سنگینی حضور بیش از دو هزار تن از نمایندگان کارگران طرح کرد ، امری شدنی و واقعی است و برایش قدمی در عمل بر خواهند داشت ؟ وقتی همان روز خبرگزاری ایسنا از قول مرکز پژوهشهای مجلس اعلام می دارد : « قوانین باید به نفع کارفرما ، تولید و سرمایه گذاری تغییر یابد » چگونه باید کارگران در برابر سفره خالی خویش به ادعای نماینده مجلس باور پیدا کنند ؟ باز در همین اجتماع اعتراضی ، حسن صادقی رئیس «کانون شوراهای اسلامی کار سراسر کشور » اعلام میدارد : « ما از دولت خواستیم که با متوقف کردن روند خصوصی سازی از بیکاری کارگران جلوگیری کند » ، کارفرمایانی که پیشنهاد افزایش 15 درصد حقوق ، در مقابل فقر و گرسنگی فرزند کارگران و پا برهنگان و نظر آنان مبنی بر تعیین افزایش دستمزد دست کم 30 درصد (حداقل سال 81) را به خشونت طلبی و تعطیل چرخ کارخانه از کار ، انهم از جانب کارگران نسبت میدهند ، میبایست انتظار داشت که مجلس و دولت کارگزار سرمایه با تغییر قوانین به نفع آنان (کارگران) کاری صورت دهند ؟ و به رهیافت

قول توزیع عادلانه ثروت و در آمد در برابر فقر و گرسنگی ، جامعه ماتم زده ما گامی بر دارند و پاسخی بایسته دهند ؟

در اسفند 81 ، کارخانه پوشاک جامکو بعد از 35 سال تولید و عرضه پوشاک ، علیرغم ماهها اعتراض و اعتصاب کارگران ، سرانجام تعطیل گردید و 270 نفر از کارگران آن بیکار و بیش از 1000 تن از افراد خانواده آنان در آستانه نوروز با عائله مندی ، منتظر سیر شدن شکم خالی خود و فرزندانشان میباشند ، کارگزاران نظام ، چشم انداز چه پاسخ روشنی را در برابر خود دارند ؟

صد ها تن از پرستاران و پرسنل رسمی بیمارستان بوعلی تهران سه شنبه 20 اسفند 81 در مقابل دفتر بیمارستان در اعتراض به عدم تحقق حق و حقوق خود دست به تجمع و تحصن زدند و اعلام داشتند : « عدم پرداخت حقوق کاری ماهیانه از شهریور تا اسفند ماه جاری ، عدم پرداخت بن نقدی به مبلغ 60 هزار تومان ، عدم پرداخت پاداش آخر سال در بهمن ماه امسال و عدم دستمزدهای سال و حق عائله مندی پرسنل زن این بیمارستان ، از جمله دلایل تحصن است و ما برای وصول این مطالبات ، همواره تعرض میکنیم و عقب نشینی نمی نماییم ! « پاسخ مسئولان نظام به خواستهای معترضین و متحصنین تا به امروز چه بوده است ؟

گزارش روزنامه فرانکفورته آلمانی در آلمان از گسترش فحشا در ایران و ارائه رقم يك میلیون و هفتصد هزار زن ایرانی یعنی 6 درصد مجموع زنان در خیابانها روزگار می گذرانند، خبر میدهد. در حالیکه مرکز رسمی از وجود 300 هزار روسپی حرف میزنند. چه کسانی ، محصول این سیاست ناهنجار و ضد انسانی در ایران معرفی میگردند که اینگونه جامعه را به تباهی و نیستی و خانه خرابی کشانده اند و اساسا کدام مقام و مرجعی در برابر نسل آینده پاسخگو خواهند شد ؟ گزارشگر روزنامه آلمانی از قول يك استاد جامعه شناسی مینویسد : « محدودیت های قانونی و اسلامی که حکومت اعمال می کند ، پس از فقر ، دومین دلیل گریش زنان جوان به روسپیگری است » و بنفشه يك زن نیز ، در این گزارش میگوید : « در ایران فشار دائمی هست ، رابطه جنسی تنها آزادی است که آدم میتواند داشته باشد. »

این گزارش يك روزنامه نگار خارجی و حرفهای بیان شده ، به عریانی پوسته روئین نظام ضد تاریخی را پس میزند. نظامی را که با داعیه حاکمیت شرع و حکومت قرآنی و گزینش اسلام ناب محمدی ، این چنین جامعه را به فساد و تباهی و قهقرا سوق داده که 10 درصد افراد آن ، ثروت يك جامعه 70 میلیونی را در جیب گشاد خود انبار میکنند تا 90 درصد خط فقر و گرسنگی ، این گونه زیر دست و پا له شوند. همین است که هر لحظه ، چشم های نگران ما را با چنین سر نیتز های تکانهنده ای روبرو میگرداند.

به گزارش سرویس اقتصادی ایسنا در 18 اسفند 81 ، بیش از 15 هزار نفر از کارگران باز خریدی سالهای 71 تا 76 13 شهرداری تهران ، منتظر اولین جلسه شورای شهر جدید تهران هستند تا نتیجه اخراجهای شهرداری تهران که حدود 10 سال پیش به اینسو مشمول « طرح تعدیل نیروی انسانی » شدند و « بدون میل و بطور غیر ارادی از کار بیکار » شده و تا به امروز نیز برای وصول « بیمه بیکاری » از جانب سازمان تامین اجتماعی بهره ای نگرفته اند ، با خود تعیین تکلیف کنند !

خبرگزاری ایسنا از قول خلیل رفاهی ، نماینده کارگران باز خریدی شهرداری تهران مینویسد : « رسیدگی به شکایت ما در شورای شهر که در مهر ماه 1380 با قید يك فوریت به تصویب رسیده بود به دلیل

توطنه ایران و عراق در آستانه جنگ

جمهوری اسلامی ایران با سوء استفاده از جو هیجان آلود جنگی کنونی می کوشد فشار را بر مخالفان خود و علیه همه ی کسانی که ولایت فقیه را بر نمی تابند، بیشتر کرده و بر اختناق بیافزاید. بهمین جهت نه تنها در داخل ایران خفقان (همراه با کشتار و دستگیری ها و آزارهای روزمره علیه مدافعان حقوق بشر و مبارزان سیاسی و حقوق مدنی) افزونتر شده است بلکه بنا بر گزارشات رسمی، شکل خاصی از تبادل زندانیان با عراق در حال تکوین است. در این مبادله 349 زندانی غیر نظامی ایرانی با 1000 زندانی نظامی جنگی عراقی تعویض خواهند شد. این ایرانیان همگی از رژیم جمهوری اسلامی گریخته و به امید پناه جستن در یک کشور اروپایی، مخفیانه به عراق رفته اند. آنها نیز مانند هزاران پناهنده ی دیگراند که به همین امید به ترکیه یا پاکستان رفته اند. در صورت استرداد، همه ی آنها در معرض حبس در زندانهای جهنمی جمهوری اسلامی قرار دارند و شاید برخی نیز متهم به خیانت یا جاسوسی شده و به اعدام محکوم شوند.

بدین ترتیب جنگی که آمریکا و انگلیس علیه عراق اعلام کرده اند در حال بیار آوردن اولین قربانیان جنبی خود در میان پناهجویان ایرانی است. ما این جنگ را که از زمره جنگهای استعماری است محکوم می کنیم و در عین حال چهره جنایتکار رژیم های ایران و عراق را افشا میکنیم که از جو مغشوش کنونی که حاصل تبلیغات شدید جنگی است برای ادامه ی جنایات ضد انسانی خود سوء استفاده می کنند.

ما از همه ی انسانهای آزادی خواه و مدافع حقوق بشر دعوت می کنیم علیه این توطئه اعتراض کرده و از نهاد های بین المللی نظیر کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان بخواهند که سریعاً در جهت کمک رساندن به این ایرانیان بی پناه که هیچ امکانی برای دفاع از خود نه در ایران و نه در عراق ندارند، اقدام کنند؛ تنها امید این زندانیان کمک های نهاد های بین المللی است. وقت ضعیف است و اگر سریعاً اقدام نشود هر لحظه امکان استرداد آنها به شکنجه گران و آدمکشان جمهوری اسلامی وجود دارد. نباید بگذاریم که این رژیم های دیکتاتوری و جنایتکار از این جنگ برای اختناق بیشتر کسانی که از چنگال های رژیم جمهوری اسلامی می گریزند بهره گیرند.

سر نگون باد جنگ، پیروز باد دموکراسی

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی
در ایران

پاریس 15 مارس 2003

برای جلوگیری از آزار پناهجویان در موقع بازگشت به ایران وجود ندارد. بعلاوه همه میدانیم که وقتی خاتمی حتی نمیتواند جلوی دستگیری و آزار افراد وابسته به جناح سیاسی خود (دوخردادیها) را بگیرد چگونه میتواند از تعقیب و پیگرد پناهجویان مخالف نظام جمهوری اسلامی و فعالین وابسته به نیروهای ایوزیسیون ممانعت نماید؟! واقعیت این است که کل نظام استبداد مذهبی از فعالیت و افشاگریهای سیاسی انبوه پناهجویان ایرانی در خارج از کشور بیزار است و بنابراین در گسترش اقدامات ضد پناهندگی دول غربی منافع مشخص دارد، لذا با ارائه نامه ها و وعده های سرخرمن میخاهد جلوی فعالیت سیاسی پناهندگان را بگیرد و از طریق تشویق دول غربی به اخراج آنها ضمن تحقق آرزوی خود به شکار مخالفین سیاسی بپردازد. اکنون دولت دست راستی استرالیا در معامله ای مشمزنکننده با رژیم جنایتکار حاکم بر کشورمان میخاهد حدود دویست پناهجوی ایرانی را با پرداخت مبلغی در حد چهار هزار دلار بعنوان «کمک مالی» (بخوان خون بها به سبک استرالیایی) آنها را اجباراً به جهنم فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران دیپورت کند. این دولت در اواخر سال گذشته نیز حدود دو هزار پناهنده افغانی را به همین ترتیب اخراج نموده بود. قرار است بزودی سایر ایرانیان ردی نیز از استرالیا اخراج گردند. بخش عمده ای از این پناهجویان به همراه اتباع دیگر کشورها در شرایطی به شدت غیرانسانی در اسارتگاههای مخوفی چون بازداشتگاه «وومرا» (روزهای سختی را میگذرانند و چشم به یاری و همبستگی انسانهای ترقیخواه دوخته اند.

سازمان ما ضمن محکوم کردن توافق شوم رژیمهای ایران و استرالیا، از همه نیروها، نهادها و افراد بشردوست و دافع حقوق پناهندگی میخاهد که ضمن بلند کردن صدای اعتراض خود، از طریق ارسال نامه های جمعی، مراجعه به سازمانها و مقامات بین المللی و برپایی آکسیونهای حمایتی، به یاری پناهجویان ساکن استرالیا پرداخته و در سایه اتحاد و مبارزه، مانع از گسیل پناهجویان و مخالفین رژیم به کام هیولای فاشیسم مذهبی حاکم بر کشورمان گردند. هر گونه تعلل میتواند به قیمت جان پناهجویان اخراجی تمام شود.

تشکیلات خارج کشور سازمان کارگران انقلابی ایران)

(راه کارگر)

13 مارس 2003

گزارش تظاهرات فرانکفورت

شنبه 22 فوریه ساعت 11 صبح مراسم اعتراض علیه اعدام ساسان آل کنعان و علیه شکنجه و اعدام در ایران در مرکز شهر فرانکفورت برگزار شد. بیش از صد نفر از ایرانیان در مراسم شرکت کرده بودند دیگران هم با آمدن خود به درون جمعیت و ترک مراسم حمایت خود را اعلام می داشتند.

پخش اعلامیه؛ توضیح برگزارکنندگان؛ شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی؛ زندانی سیاسی آزاد گردد؛ و درآمیختن جمع تظاهرکنندگان در پر رفت و آمدترین ساعت و زمان و حاد بودن مسئله جنگ براهمیت این تظاهرات و قابل توجه بودن آن افزوده بود. برادر ساسان آل کنعان و نیروهای مختلف سیاسی اعدام وی را محکوم کردند. تظاهرات تا ساعت 3 بعد از ظهر ادامه داشت این تظاهرات از سوی کمیته سیاسی شهر فرانکفورت برگزار شده بود. رسول فرانکفورت

اختلاف بین شورای شهر قبلی با شهرداری وقت تهران به نتیجه ای نرسید و 000 درخواست ما رسیدگی هر چه سریعتر نسبت به تعیین تکلیف 15 هزار کارگر که در شرایط بسیار سخت معیشتی به سر میبرند، میباشد تا بدان مهم اتمام نرسد. «از همین رو آنان منتظر اولین نشست شورای جدید شهر تهران هستند که به تازه گی از کیسه ورشکسته انتخابات خودشان بیرون آمده است!!!

انعکاس همین حد از اخبار پر درد و رنج کارگران و زحمتکشان، تهیدستان ایران اعم از زنان و مادران و کودکان خیابانی. این نان آوران رنج و سختی، آینه گویای تباهی آور زندگی آنان است 0 دستهای خالی و نگران کننده، آنان را در برابر نرخ تورم، گرانی روزافزون، سختی ناهنجار و تقاضای بحق فرزندان منتظر و چشم به راه در آستانه نوروزی دیگر که از گرد راه میرسد، بناگزیر زحمتکشان را به چالشی نابهنگام می کشاند.

کارگران و تهیدستان، برای رویارویی و مصاف نابرابر مهیا میگردند. بزبانی صدای پای قابلمه بدستان، با قابلمه های خالی که محصول وجودی حکومتی است که بیش از دو دهه در برابر خواستهای آنان ایستاده است، از گرد راه با وقار و تانی میروند. اگر این توده عاصی رنج و کار در سطح صنایع عظیم کارخانه ای به همراه کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی کوچک، ارتش میلیونی بیکاران و انبوه میلیونی معلمان و پرستاران، زنان و مادران اعدامیان و زندانیان سیاسی، دانشجویان ترقیخواه و روشنفکران مترقی و اقلیتهای ملی و مذهبی و جنسی در سراسر ایران به صفی بگانه بدل گردند، آرایش نیرو برای غیر قابل حکومت کردن، حکومت گران، ظرفیت و پتانسیل خود را دگر با ره بنمایش می گذارد.

صدای پای توده رنج و کار چه پر طنین شنیده میشود. در نوروز 1382، خانه را از غبار غم چارو کنیم، درب ها را بگشائیم و زمستان جان سخت را از خانگه خویش بیرون رانیم، به پیشوازشان رویم و مقدمشان را پاس داریم، آنان از گرد راه با کوله باری از تجربه میروند. چنین نوروز خجسته ای بر همگان مبارک باد!

توافق شوم دولتهای استرالیا و ایران علیه پناهجویان ایرانی!

دولت استرالیا در تداوم سیاستهای ضدپناهندگی چند ساله اخیر خود تصمیم گرفته در اولین مرحله 190 نفر از پناهجویان ایرانی را به جهنم جمهوری اسلامی گسیل دارد. بنا به ادعای I فیلیپ رودک «وزیر مهاجرت دولت استرالیا، این اقدام مشمزنکننده سبب به محاطره افتادن جان ایرانیان اخراجی خواهد شد!! وی در گفتگو با رسانه های گروهی اظهار داشته که « طی ملاقاتی با نماینده گان اعزامی جمهوری اسلامی، به دولت استرالیا اطمینان داده شده که در صورت بازگشت این پناهجویان، آنها مورد تعقیب و آزار قرار نخواهند گرفت.» ظاهراً نماینده گان رژیم اسلامی نامه ای از محمد خاتمی را به مقامات استرالیایی تسلیم کردند که گویا چندی پیش خطاب به کشورهای پناهنده - پذیر نوشته شده بود. در آن نامه رئیس جمهور اسلامی خاطر نشان کرده بود که چنانچه دول غربی دست به اخراج پناهجویان ایرانی بزنند خطری متوجه ایشان نخواهد بود!! اما وکلای پناهجویان و مدافعین حقوق بشر در استرالیا نامه مذکور را فاقد ارزش میدانند و معتقدند که بدلیل وجود مراکز متعدد تصمیم گیری در ایران، هیچ تضمینی